

# ایاصوفیه و مسئله ایاصوفیه<sup>۱</sup>

## متن کامل مصاحبه

اخیراً تغییر کاربری عمارت ایاصوفیه از موزه به مسجد توسط دولت ترکیه، خبرساز شد و واکنش‌هایی را در سراسر دنیا برانگیخت. اهمیت این بنا در چیست و چرا این تغییر کاربری بدین اندازه جلب توجه کرده است؟

به‌طور خیلی‌گذرا، مسیحیت در سال ۳۱۳ میلادی، با امضای «فرمان میلان»<sup>۲</sup> توسط کُنستانتین<sup>۳</sup> در همه گستره امپراتوری روم به رسمیت شناخته شد. یکی از اقدامات عجیب کُنستانتین این بود که در سال ۳۲۴، پایتخت امپراتوری را از رُم به شهر باستانی بیزانتیوم<sup>۴</sup> یا همان بیزانس انتقال داد که بعداً کُنستانتینوپول (شهر کُنستانتین) که معرب آن قسطنطنیه است، نامیده شد. همین شهر بود که بعدها اسلامبول و سرانجام استانبول نام گرفت. این انتقال باعث شد که شهر رم اهمیت خود را از دست بدهد.

پس از فراز و نشیب‌های گوناگون، از اواخر قرن چهارم، ما شاهد دو امپراتوری هستیم: امپراتوری روم غربی با مرکزیت رم و امپراتوری روم شرقی با مرکزیت قسطنطنیه. این یک تقسیم‌بندی صرفاً سیاسی نبود و این دو به لحاظ تمدنی و فرهنگی نیز متفاوت بودند. مهمترین ویژگی امپراتوری روم غربی، زبان رسمی لاتین و «رومی» بودن فرهنگ و تمدن آن بود. در مقابل، زبان رسمی امپراتوری روم شرقی، یونانی بود و از نظر فرهنگی و تمدنی نیز «یونانی» به حساب می‌آمد.

مسیحیت موجود در آن دو قلمرو نیز دو گونه بود: مسیحیت رومی و مسیحیت بیزانسی. اگرچه هنوز انشقاق بزرگ بین کاتولیسیسم و ارتدوکسی روی نداده بود، اما اینها دو نوع مسیحیت بودند و در دو موقعیت متفاوت تاریخی و تمدنی و فرهنگی و زبانی و ادبی قرار داشتند. این حالت ادامه یافت تا اینکه روم غربی با هجوم بربرهای ژرمن از شمال، سقوط کرد و در قرن پنجم، دیگر چیزی به نام امپراتوری روم غربی وجود خارجی نداشت. ضمناً در همین خلأ قدرت بود که کلیسای روم غربی به‌عنوان تنها نهاد مدنی و سیاسی موجود در آن قلمرو، به رهبری پاپ قدرت گرفت.

به‌خصوص، پس از آنکه امپراتوری روم غربی از میان رفت، روم شرقی خیلی قدرت گرفت و قلمرو خود را گسترش داد. از شمال افریقا و به‌ویژه مصر گرفته تا نزدیک تونس و مغرب، و از کل سرزمین شام گرفته تا قفقاز، همه زیر سلطه امپراتوری بیزانس بود. می‌دانید که در دوره اشکانیان، جنگ‌های ما با کل امپراتوری روم بود؛ اما در زمان ساسانیان، عملاً با امپراتوری روم شرقی می‌جنگیدیم.

و اما ایاصوفیه. کلیسای ایاصوفیه در سه مقطع تاریخی ساخته شد. کلیساهای اول و دوم که در بحث ما اهمیت خاصی ندارند، در شورش‌ها آتش گرفتند و ویران شدند. مهم، مقطع سوم در قرن ششم است و بنای موجود (کلیسای سوم) نیز به همین مقطع زمانی بازمی‌گردد. کلیسای سوم در سال ۵۳۲ به دستور ثئودورا،<sup>۵</sup> همسر ژوستینیان یکم،<sup>۶</sup> امپراتور بیزانس، ساخته شد.

با توجه به سقوط روم غربی، قسطنطنیه به مرکز مسیحیت تبدیل شده بود و ایاصوفیه نیز عملاً کلیسای جامع کل مسیحیت به‌شمار می‌آمد. در آن زمان هنوز سه شاخه ارتدوکس و کاتولیک و پروتستان به‌وجود نیامده بود. جدایی ارتدوکس و کاتولیک در سال ۱۰۵۴ و جدایی پروتستان‌ها

۱. مصاحبه ۲۵ تیر ۱۳۹۹ در مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر (مرام).

2. Edict of Milan

3. Constantine I

4. Byzantium

5. Theodora (c. 500-548)

6. Justinian I (c. 482-565)

در قرن ۱۶ اتفاق افتاد. بنابراین، ایاصوفیه تا قرن‌ها عملاً مهمترین کلیسای «کل مسیحیت» بود. بعد از انشقاق بزرگ سال ۱۰۵۴ چون ایاصوفیه در قلمرو ارتدوکسی قرار داشت، مهمترین کلیسای کل جهان ارتدوکس به شمار می‌آمد.

و اما سرانجام، سلطان محمد فاتح، قسطنطنیه را گرفت و دستور داد که ایاصوفیه را مسجد کنند. البته خود ترک‌ها می‌گویند که سلطان محمد این بنا را با مال شخصی خود «خریداری» کرد، اما این چندان باورپذیر نیست؛ حتی اگر چنانکه می‌گویند آن را از جمله اموال امپراطور بدانیم که به طور طبیعی به فرمانده برنده جنگ منتقل می‌شود. چرا که کلیسا اصولاً نمی‌تواند مایملک پادشاهان محسوب شود. مناره‌های کنونی آن را نیز بعدها ترک‌ها به آن افزودند. ضمناً باید اذعان کرد که ترک‌ها رفتار متمدنانه‌ای با این کلیسا داشتند و نمادها و نقش‌های مسیحی آن را تخریب نکردند، بلکه آنها را فقط پوشاندند و از نظر پنهان کردند. و در سال ۱۹۳۴ که به دستور آتاتورک، ایاصوفیه به موزه تبدیل شد، آن پوشش‌ها نیز برداشته شد.

به هر حال، ایاصوفیه یک مکان عادی نیست و یکی از رموز و بلکه از مهمترین رموز جهان مسیحیت است و حساسیت خیلی زیادی نسبت بدان وجود دارد. بدین لحاظ و با توجه به شرایط جهانی و جغرافیای دینی موجود که در ادامه توضیح خواهم داد، سؤال این است که واقعاً اردوغان به چه انگیزه‌ای این اقدام تنش‌آفرین را انجام داده است؛ مضافاً که در استانبول مساجد فراوان و بعضاً بسیار بزرگی وجود دارد، مانند «مسجد سلطان احمد»، «مسجد سلیمانیه» و «مسجد چاملیجا».

#### اگر امکان دارد، «جغرافیای دینی موجود» و مختصات آن و ارتباطش را با ایاصوفیه توضیح دهید.

جغرافیای دینی دنیا در حال حاضر تحولاتی پیدا کرده و عمیقاً راستگرا و متعصب شده است، مسئله‌ای که متأسفانه علاوه بر بازتاب‌های دینی، دارای بازتاب‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی و حتی رسانه‌ای نیز هست. راستگرایان دینی جدید اولاً و بالذات و به طور کامل در تعارض با اسلام و مسلمانان قرار دارند. در کتاب جدید جان بولتون،<sup>۱</sup> تحت عنوان «اتاقی که در آن اتفاق افتاد»،<sup>۲</sup> آمده است که در یکی از ملاقات‌ها، ظاهراً در اولین ملاقات ترامپ با رئیس‌جمهور چین، ترامپ به سبب سرکوب مسلمانان سین کیانگ، رئیس‌جمهور چین را می‌ستاید و از موضع خصمانه‌ای که دولت چین در برابر آنها دارد، اظهار خوشوقتی می‌کند. می‌بینید که ترامپ از چینی که همیشه دشمن یا حداقل رقیب او بوده است، به علت این قضیه ستایش می‌کند. در مورد هندوها نیز داستان به همین کیفیت است.

به طور کلی در حال حاضر، یکی از ویژگی‌های مهم راست دینی، ضدیت با اسلام و مسلمانان است. در ضمن، نسبت جغرافیای دینی دنیای امروز با منافع و مصالح ما، هم به عنوان ایران و هم به عنوان شیعه و هم به عنوان یک نظام سیاسی، موضوعی مهم و کاملاً قابل بررسی است که البته بیانش جلسه مستقلی را می‌طلبد.

نکته دیگر این است که در درون هر دینی، طیف‌های گوناگونی وجود دارد. مثلاً کلیسای کاتولیک اخیراً گرایش عمیقاً راستگرا پیدا کرده است، گرایشی که هرگز در این کلیسا به این تندی وجود نداشته است. و متأسفانه اوج آن در میان کاتولیک‌های امریکاست. نامه سرگشاده اخیر اسقف ویگانو<sup>۳</sup> به ترامپ<sup>۴</sup> عملاً نمودی از این واقعیت جدید در کلیسای کاتولیک است. این جریان در اروپا نیز وجود دارد، اما بدین اندازه پرخاشگر و در صحنه نیست، اگرچه ماهیت آن اصولاً متفاوت با کاتولیسیسم راستگرای امریکایی است.

البته اینها در اکثریت نیستند؛ اما با توجه به اینکه قدرت پاپ ریشه دینی دارد، می‌تواند خیلی مؤثر واقع شوند و طیف‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهند. برای نمونه، در همین کلیسای کاتولیک، پاپ به عنوان رهبر این مجموعه، مجبور است که میانگین مواضع جناح‌ها و گروه‌های مختلف موجود در مجموعه خود را لحاظ و مراعات کند. و اصولاً این نوع راستگرایی در همه ادیان و مذاهبی که به صورت متمرکز اداره می‌شوند، محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد.

1. John Robert Bolton

2. *The Room Where It Happened: A White House Memoir*

3. Carlo Maria Viganò

4. [ecbpublishing.com](http://ecbpublishing.com) (*Eternal Struggle Between Good and Evil Playing-Out Right Now*)

پاپ موجود تمایلات به اعتباری جهان‌سومی و اصطلاحاً ترقی‌خواهانه دارد؛ یعنی در همه موضوعاتی که به جهان سوم و جهان مسلمان و نیز به مسائل فقر و مهاجرت و محیط‌زیست و مانند آن مربوط می‌شود، مایل به همکاری است. فرانسیس همیشه از «برادری» سخن می‌گوید و معتقد است که ما پیروان ادیان ابراهیمی چاره‌ای نداریم جز اینکه با یکدیگر گفتگو کنیم و به اصطلاح، همدیگر را داشته باشیم. حتی عنوان کتاب «ما برادران»<sup>۱</sup> مأخوذ از همین نوع نگرش اوست. در همین زمینه در فوریه ۲۰۱۹ در ابوظبی، او و شیخ الأزهر، احمد الطیب، «سند برادری انسانی برای صلح جهانی و هم‌زیستی»<sup>۲</sup> را امضا کردند که اتفاقاً خود پاپ پیوسته به آن ارجاع می‌دهد.

اما از این سو، طیف راست مورد اشاره، در بسیاری از این موارد و حتی در مسئله محیط‌زیست، هیچ تمایلی به همکاری ندارد و عملاً مخالفت می‌ورزد. برای نمونه، در حالیکه همه شواهد علمی حاکی از گرم شدن زمین است، همین مایک پامپئو، وزیر خارجه آمریکا، که یک مسیحی اونجلیکال راست‌گرا و متعصب است، برای اینکه مجبور نشود انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد، گفت: «بعضی از دانشمندان فکر می‌کنند که ما داریم گرم می‌شویم و بعضی دیگر فکر می‌کنند که داریم سرد می‌شویم»<sup>۳</sup> واقعاً فقط یک فرد لجباز می‌تواند اینگونه حرف بزند. به علاوه، یکی از مواردی که هواداران ترامپ او را به خاطر آن ستایش می‌کنند، همین است که او به اصطلاح خودشان «انویرونمنتالیست»<sup>۴</sup> (طرفدار محیط‌زیست) نیست.

اینها مخصوصاً در آنجا که به مسلمانان مربوط می‌شود نیز کاملاً ضدید دارند و مثلاً با سند امضا شده در ابوظبی و به طور کلی با این نوع تفکرات کاملاً مخالفند.

آیا این طیف راست مسیحی، در بخش کاتولیک خود، با امثال پاپ مستعفی، جوزف راتسینگر<sup>۵</sup> (بندیکت شانزدهم)<sup>۶</sup> یا مثلاً با مارسل لفور<sup>۷</sup> و لفورین‌ها<sup>۸</sup> و کاتولیک‌های قدیمی<sup>۹</sup> (مخالفتان مصوبات شورای دوم واتیکان<sup>۱۰</sup>) که از نظر اعتقادی و تئولوژیکی، محافظه‌کار و کم‌انعطاف یا انعطاف‌ناپذیر می‌باشند، نسبت یا قرابتی دارند؟

نه، هیچ ربطی به آنها ندارند؛ اما برای مشروع جلوه دادن خود، این نوع مسائل را بهانه می‌کنند و به اصطلاح، زیر چتر آن سینه می‌زنند. به واقع، «راست کاتولیک» به معنایی که اکنون وجود دارد، پدیده جدیدی است و بیش از آنکه الهیاتی و تئولوژیکی باشد، جنبه سیاسی دارد. البته آنها با کاتولیک‌های محافظه‌کار و قدیمی برخی مشترکات اعتقادی هم دارند و به لحاظ تئولوژیکی، بنیادگرا (فاندامنتالیست) به شمار می‌آیند، اما رویهمرفته انسان‌های خیلی معتقدی نیستند و از این مسائل بیشتر به عنوان دستاویز استفاده می‌کنند. مثلاً تا جایی که اطلاع دارم، همین ویگانو و برادرش آدم‌های فاسدی هستند و اتهامات مالی و پرونده قضایی دارند.

**گویا ویگانو با پاپ موجود هم خیلی زاویه دارد!**

بله، در آگوست ۲۰۱۸ بود که ویگانو نامه سرگشاده‌ای<sup>۱۱</sup> نوشت و گفت که پاپ باید استعفا بدهد. قضیه به تئودور مک‌کاریک،<sup>۱۲</sup> کاردینال واشنگتن، و اتهام کودک‌آزاری او مربوط می‌شد. ویگانو مدعی شد که در زمانی که سفیر واتیکان در امریکا بوده، در یک جلسه‌ای، مشکل‌دار

۱. کتاب *Noi Fratelli* (ما برادران) مجموعه‌ای است مشتمل بر چهل مقاله و مصاحبه به زبان ایتالیایی درباره روابط اسلام و مسیحیت و همراه با تفریظی از پاپ فرانسیس. یکی از مصاحبه‌های موجود در این کتاب، تحت عنوان *Il ponte visto da Oriente* (دیدگاه شرقی) در صفحات ۲۱۳ تا ۲۴۴، با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مسجدجامعی انجام شده است.

Girotti Zirotti, Stefano; Giancarlo, Mazzuca, *Noi Fratelli*, Mondadori (June 12, 2018).

۲. به عربی: «وثيقة الأخوة الإنسانية من أجل السلام العالمي والعيش المشترك» و به انگلیسی: *Document on Human Fraternity for World Peace and Living Together*.

3. maraminstitute.com (بیوگرافی مایک پامپئو)

4. environmentalist

5. Joseph Aloisius Ratzinger

6. Pope Benedict XVI

7. Marcel Lefebvre

8. Lefebvrian

9. Old Catholics

10. Second Vatican Ecumenical Council (Vatican II)

11. nytimes.com (*Pope Francis Long Knew of Cardinal's Abuse and Must Resign, Archbishop Says*)

12. Theodore McCarrick

بودن مک‌کاریک را پیش از بر ملا شدن قضیه، با فرانسیس در میان گذاشته، اما پاپ اهتمام لازم را به خرج نداده و اقدامی نکرده است. ویگانو بلوایی به پا کرد و جنجالی به راه انداخت! البته همه کسانی که در آن جلسه خاص حاضر بودند، بعداً اظهار کردند که در آن زمان، ویگانو اصلاً چنان مطالبی را درباره مک‌کاریک نگفته است. در ضمن، ظاهراً ویگانو از قبل با مک‌کاریک مشکل داشته است.

یکبار دیگر، ویگانو بر سر اینکه مردان و زنان طلاق گرفته نباید اجازه داشته باشند که در مراسم عشای ربانی نان مقدس را دریافت کنند، سروصدایی به راه انداخت. داستانش مفصل است. به هر حال، نمی‌خواهم خیلی درباره ویگانو صحبت کنم؛ اما او اصالتاً ایتالیایی است و مدتی (از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶) به عنوان سفیر واتیکان در امریکا بود و هنوز در آنجا زندگی می‌کند و یک «اسقف عنوانی»<sup>۱</sup> است. تا جایی که می‌دانم، ظاهراً بخشی از انگیزه‌اش در این کارها و رفتارها، این است که می‌خواهد شهروندی و پاسپورت امریکایی بگیرد؛ چون اکنون در امریکا راست‌ها قدرت را در دست دارند و این نوع کارها را می‌پسندند.

ضمناً جالب است بدانید یکی از دوستانم که از اساتید بزرگ تاریخ کلیسای کاتولیک در قرن بیستم است و با پاپ موجود بسیار نزدیک است، می‌گفت که استیو بنون،<sup>۲</sup> استراتژیست ارشد اسبق ترامپ، که اتفاقاً او هم یک پروتستان راستگرا است، به شهر رم آمده و صریحاً می‌گوید که از جمله اهدافش این است که اولاً اتحادیه اروپا را از هم فروپاشد و ثانیاً نهاد دوهزارساله کلیسای کاتولیک را از میان بردارد.

نکته دیگر اینکه اگرچه در اینجا فقط درباره راست «مسیحی» سخن گفتم، اما مطمئناً تمایلات راست ضداسلام در ادیان دیگری مانند هندوئیسم و حتی بودیسم نیز وجود دارد و به بخش‌های غیرراست درونی این ادیان که به تعبیر امروزی، گرایش‌های ترقی‌خواهانه دارند، فشار وارد می‌آورد. گرایش‌های ترقی‌خواهانه طیف‌هایی هستند که به جهان مشترک و سرنوشت مشترک ادیان و مسائل مشترک جامعه بشری، مانند معضل فقر و مسائل محیط‌زیست و توسعه، می‌اندیشند.

مشکلی که وجود دارد این است که در گذشته، مثلاً در امریکای دهه ۱۹۳۰، بنیادگرایی گروه‌های فاندانمنتالیست تنها در موضوعات و مسائل اعتقادی و مخصوصاً در زمینه داروینیسیم و تکامل انواع و خطاناپذیری کتاب مقدس و از این دست مسائل بود و آنها تقریباً هیچ فشار خاص اجتماعی یا سیاسی بر روی مخالفان خود که از روش‌شناسی‌های جدید تفسیر متن و از هرمنوتیک مدرن استفاده می‌کردند، وارد نمی‌آوردند. اما امروزه اوضاع دگرگون شده است و اینها می‌توانند فشارهای اجتماعی و سیاسی مؤثری وارد کنند و عملاً گروه‌های رقیب خود را به سکوت بکشانند و یا به اتخاذ موضعی شبیه به مواضع خود وادار کنند. امروزه راستگرایان دینی می‌توانند غیرراستگرایان درون دین خود را، منفعل و عملاً ظرفیت‌های آنها را محدود کنند.

### آنها این فشارها را عملاً و مصداقاً چگونه وارد می‌کنند؟

مثلاً با همین نوع سر و صداها امثال همین آقای ویگانو! همانطور که گفتم، پاپ مجبور است که معدل مواضع طیف‌های گوناگون مجموعه خود را رعایت کند و مثلاً در بهانه‌هایی که برای تندروهای مجموعه‌اش به وجود می‌آید، یعنی در بهانه‌هایی مانند همین قضیه مسجد ایاصوفیه، ناچار است موضعی تندتر و تیزتر از آنچه خود واقعاً بدان مایل است، اتخاذ کند تا در نزد هم‌دینان و هم‌مذهبان خود متهم نشود. مخصوصاً در ارتباط با مسلمان‌ها، کاملاً مجبور است که از «موضع تهمت» فاصله بگیرد.

در حال حاضر در همه جای دنیا و در میان پیروان همه ادیان، طیف راست عملاً به سمبل ناسیونالیسم و نماد وفاداری به اصول ملی و دینی و اخلاقی تبدیل شده است و سایر طیف‌ها ناچارند که این واقعیت را کاملاً لحاظ کنند.

یادم می‌آید که قبلاً در کتاب «گفتگوی دینی، گفتگوی تمدنی: اسلام و مسیحیت در دوران جدید»، چاپ سال ۱۳۷۹، در مقاله یا مصاحبه‌ای فرموده بودید که جهان به سوی قدرت‌یابی هویت‌های قومی و ملی در حرکت است؛ آیا این وضعیت جدید تحقق همان پیش‌بینی است؟

1. Titular Archbishop of Ulpiana  
2. Stephen Kevin Bannon

بله، این در همان چارچوب می‌گنجد. هم‌اکنون دین و قومیت و ملیت با هم پیوند یافته‌اند و به طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند و طیف راست، خود را سخنگو و نماینده و وفادار نسبت به همهٔ مسائل قومی و ملی و دینی می‌داند. این پیوند در مورد راستگرایان دینی قوی‌تر است. اتفاقاً در یکی از شبکه‌های اجتماعی، یک کانال تحلیل سیاسی و نظامی وجود دارد که گرداننده و نویسندهٔ آن گرچه خیلی دیندار و مذهبی و وفادار به انقلاب و ولایتی به نظر می‌رسد، اما خیلی شبیه به باستان‌گراها و ناسیونالیست‌ها حرف می‌زند و پیوسته از «ایران» و «ایران‌زمین» و «ایرانی بودن» و حتی «مام میهن» سخن می‌گوید و مثلاً سردار شهید سلیمانی را «رستم ایران‌شهر» می‌نامد. فرمایشات شما مرا به یاد این برادر عزیز می‌اندازد. آیا این در ایران پدیدهٔ جدیدی است؟

بله، این جدید است و در همین چارچوب می‌گنجد. البته در مقایسه با کشورهای دیگر، این حالت در ایران خیلی ضعیف است. به هر حال، این یک جریان جدید جهانی است و پیوسته هم دارد به جلو می‌رود و تقویت می‌شود و هم‌اکنون اوج آن را می‌توانیم در ترکیه ببینیم. البته در خصوص کشور خودمان، باید مراقب باشیم که این گرایش آنقدر تند نشود که با اصول و مبانی و معیارهای مذهبی ما سازگار شود و یا مشکلات دیگر داخلی ایجاد کند. و در ضمن، بخشی از جامعهٔ ما باید خود را با این نوع واقعیت‌های جدید تطبیق دهند.

از موضوع دور نشویم. به هر حال، اکنون مسجد شدن دوبارهٔ ایاصوفیه عملاً بهانه‌ای به دست همهٔ راستگرایان دینی غیرمسلمان داده است. تا پیش از این، طیف‌های غیرراست دینی نوعی همدلی با مسلمانان داشتند و تلاش می‌کردند که با آنها گفتگو و مراد داشته باشند و آنها را به چیزهایی که راست سیاسی متهم می‌کند، متهم نکنند. برای نمونه، از جمله حرف‌های کاردینال توران،<sup>۱</sup> وزیر خارجهٔ اسبق واتیکان، این بود که مسلمانان بخشی از جهان ما هستند و ما حتی اگر مایل نباشیم، ناچاریم که با آنها مرتبط باشیم، چون شرایط موجود دنیا این را الزام می‌کند. این حرف‌ها نشانهٔ نوعی سمپاتی و همدلی بود.

به طور کلی، رهبران تمامی ادیان و مذهبی که مایل بودند رابطهٔ مناسب‌تری با مسلمانان داشته باشند، پس از این اقدام، دیدگاهشان تغییر کرده است و یا در موضعی قرار گرفته‌اند که دیگر نمی‌توانند مانند گذشته به صورت همدلانه دربارهٔ مسلمانان سخن بگویند.

بدون اینکه بخواهم بحث را منحرف کنم، یک سؤال ضمنی دارم. یک محقق ایرانی را می‌شناسم که اخیراً در کتاب‌های مربوط به اصول و مبانی تبشیر و تبلیغ مسیحیت (مسیئولوژی)<sup>۲</sup> غور کرده و به این نتیجه رسیده است که در حالیکه مبلغان پروتستان با تمرکز بر روی افراد عادی و احیاناً آسیب‌دیدهٔ جوامع مسلمان به تبلیغ مسیحیت می‌پردازند، کاتولیک‌ها بر روی نخبگان مسلمان متمرکز شده‌اند و تلاش می‌کنند که از طریق گفتگو و تعامل‌های میان‌دینی، قشر نخبه را از نظر اعتقادی استحاله کنند. ارزیابی حضرت‌عالی از این داوری چیست؟ این موضوع را باید مستقلاً بحث کنیم؛ اما اجمالاً گاهی و در برخی موارد، چنین رویکردی وجود دارد. و البته اگر گفتگوکننده یا تعامل‌کنندهٔ مسلمان به اندازهٔ کافی قوی و متکی به نفس و در عین حال نسبت به حقانیت آیین خود کاملاً معتقد باشد، نه تنها اثر نخواهد پذیرفت، بلکه مؤثر نیز واقع خواهد شد.

برگردم به اصل موضوع. یک مسئلهٔ مهم در این میان، کلیسای ارتدوکس روسیه است که با این اقدام ترکیه، در بن‌بست بزرگی قرار گرفته است. می‌دانید که کلیسای قسطنطنیه یا همان استانبول، به پاتریارکی آقای بارتولمئوس اول،<sup>۳</sup> برادر بزرگ همهٔ کلیساهای ارتدوکس به حساب می‌آید؛ اما به رغم این واقعیت، همهٔ این کلیساهای، چه آنها که در خاورمیانه هستند و چه آنها که در شرق اروپا، روی هم، نه وزن و اعتبار و موقعیت کلیسای ارتدوکس روسیه را دارند و نه ثروت و مکت آن را.

کلیسای روسیه تا کنون سه دورهٔ مهم را پشت سر گذاشته است: دورهٔ تزاری، دورهٔ کمونیستی و دورهٔ بعد از کمونیستی؛ حتی خود این دورهٔ سوم را نیز می‌توان به دو دورهٔ قبل و بعد از پوتین تقسیم کرد. روسیهٔ کنونی در دورهٔ بعد از پوتین به سر می‌برد و کلیسای ارتدوکس روس

1. Jean-Louis Tauran  
2. missiology  
3. Bartholomewe I

کم‌وبیش همانند دوران تزارها به هسته مرکزی نیرومند ناسیونالیسم روس تبدیل شده است. در میان همه عناصری که ناسیونالیسم روس را تشکیل می‌دهند، اگر نگوئیم قوی‌ترین، باید بگوئیم که یکی از مهم‌ترین و قوی‌ترین عناصر، همین کلیسا است.

حال، مسئله مهم این است که روسیه در درون خود یک اقلیت بزرگ مسلمان دارد که در مناطق مختلف این کشور پراکنده‌اند، از تاتارستان گرفته تا قسمت‌های قفقاز و حتی در خود مسکو. هم‌اکنون بیش از یک میلیون مسلمان آذری‌زبان در مسکو وجود دارد که عموماً شهرنشینند روسیه‌اند. مسئله مهم‌تر این است که رشد جمعیتی مسلمانان روسیه به مراتب از خود روس‌ها بیشتر است و اگر روند افزایش جمعیت آنها با همین نسبت به جلو برود، در طی دهه‌های آینده جمعیت مسلمانان و غیرمسلمانان روسیه برابر خواهد شد.

قاعدتاً و به لحاظ استراتژیکی، جامعه و رژیم روسیه و ناسیونالیسم روس نمی‌تواند نسبت به این واقعیت مهم بی‌تفاوت باشد و ناچار است که مسلمانان روسیه را یا در قدرت دخالت دهد یا اینکه لحاظ کند. کلیسای روسیه نیز به دو دلیل نمی‌تواند نسبت به مسلمانان بی‌تفاوت باشد: یکی اینکه اسلام دینی است که در کنار این کلیسا زندگی می‌کند و قابل نادیده گرفتن نیست. و دوم اینکه این کلیسا پشتوانه و مادر یا به تعبیری، برادر بزرگ ناسیونالیسم روسی است و چون مسلمان‌ها سهم قابل توجهی در تعیین استراتژی داخلی و خارجی روسیه دارند، این کلیسا نیز می‌باید نسبت به وضعیت و موقعیت آنها حساس باشد.

موضوع این است که کلیسای ارتدوکس روسیه با مثلاً کلیسای کاتولیک پرتغال خیلی فرق دارد. کلیسای کاتولیک پرتغال عملاً فقط یک مذهب است، یعنی نه خودش دغدغه سیاسی و استراتژیکی دارد و نه به او اجازه می‌دهند که داشته باشد. اما کلیسای روسیه، هم خودش چنین دغدغه‌ای دارد و هم از او می‌خواهند که داشته باشد. بنابراین، چگونگی تنظیم رابطه با مسلمانان داخل روسیه، کاملاً برای این کلیسا موضوعیت دارد.

اتفاقاً زبان عموم مسلمانان داخل روسیه ترکی یا به بیان دقیق‌تر، «آلتایی» است. آنها از نظر نژادی نیز خود را ترک می‌دانند و در منطقه بزرگ ما، از جمله اقوامی هستند که نسبت به قومیت خود، یعنی نسبت به ترک بودن و ترک‌زبان بودن خود، خیلی حساسند.

بنابراین، اینکه تغییر کاربری ایاصوفیه را «ترکیه ترک‌زبان» انجام داده است، به طور طبیعی نوعی ناآرامی نهفته به وجود می‌آورد. و این ناآرامی نهفته را کلیسای ارتدوکس کاملاً می‌فهمد و در نتیجه، دچار مشکل می‌شود و به احتمال خیلی زیاد، تمایلش به اینکه مسلمان‌ها را بخشی از جامعه طبیعی روسیه تلقی کند، کاهش می‌یابد.

به یاد دارم که برنتون تارانت<sup>۱</sup>، تروریست نژادپرست نیوزلندی که در مارس ۲۰۱۹ به دو مسجد در نیوزیلند حمله کرد و ۴۹ مسلمان بی‌گناه را به ضرب گلوله کشت، در مانیفیست خود، تحت عنوان «جایگزینی بزرگ»،<sup>۲</sup> خطاب به مردم ترکیه نوشته بود که آنها می‌توانند در خاک خود در شرق با آرامش زندگی کنند، اما در غرب، یعنی در استانبول، آنها کشته خواهند شد. به علاوه، نوشته بود که ما به کُستانتینوپول خواهیم آمد و همه مساجد و مناره‌ها را ویران خواهیم کرد. ضمناً امروز در یک سایت خبری خواندم که در آن روزها، مردم ترکیه در واکنش به آن نوشته از اردوغان خواسته بودند که ایاصوفیه را به حالت مسجد برگرداند؛ اما او گفته بود که در استانبول مساجد بزرگ‌تر از ایاصوفیه هم وجود دارد و چنین اقدامی تبعات منفی سیاسی خواهد داشت و به مصلحت نیست.

مطالب فراوانی وجود دارد که نمی‌توان و شاید به مصلحت نباشد که به همه آنها اشاره شود. واقعیت این است که اقدام اخیر اردوغان چیزی جز یک سیاست پوپولیستی و عوام‌پسندانه نیست؛ تحریک تنش‌برانگیزی است که هیچ نوع مصلحت مسلمانی یا کلی ندارد و جز به نفع جایگاه داخلی خود اردوغان و حزب او نیست. اصولاً سیاست‌های پوپولیستی در هر شرایطی و برای هر رژیمی بی‌آمدهای منفی زیادی دارد، چون مردم را نسبت به موضوعی تحریک می‌کند که به آن شدت و حدتی که می‌گویند، واقعیت ندارد. البته به لحاظ داخلی و در کوتاه‌مدت، این اقدام عامل مهمی در تحریک ترک‌ها برای جلو رفتن هرچه بیشتر است؛ واقعاً ترک‌ها پیوسته دارند به جلو می‌روند و مایل هم هستند که اینگونه باشند.

1. Brenton Tarrant  
2. *The Great Replacement*

به هر حال، نکته مهمی که در این میان وجود دارد این است که میزان واکنشی که تا کنون در قبال این جریان صورت گرفته است، نشان‌دهنده عمق واقعی واکنش‌های درونی جوامع غیرمسلمان و مسیحی و نیز حجم واقعی تحریک تعصبات دینی نیست. و به نظر می‌رسد که در مجموع، این اتفاق به اندازه‌ای تأثیرگذار است که رابطه آینده اسلام و ادیان دیگر را به کلی دگرگون خواهد کرد و کیفیت این رابطه به دو دوره ماقبل و مابعد این رویداد تقسیم خواهد شد. ضمناً این اقدام به طور طبیعی می‌تواند تارانت‌ها و بریویک‌های<sup>۱</sup> بیشتری را به وجود بیاورد؛ منظورم همان قاتل نورژی، آندرس بریویک، است که در سال ۲۰۱۱ در اسلو با بمبگذاری و رگبار گلوله، ۷۷ نفر را به کام مرگ فرستاد.

روزنامه‌نگار مشهور ترکیه‌ای، خانم شیرین پایزان، در صفحه تویتری خود نوشته است: «مسئله ایاصوفیه مسیر را برای کشورهای اروپایی هموار کرد و از این پس هر مسجدی که در این کشورها به کلیسا تبدیل شود و یا هر میراث عثمانی موجود در این کشورها که نابود شود، دیگر حق اعتراض نخواهیم داشت.» ارزیابی شما از این توییت چیست؟

اولاً عثمانی‌ها در اروپا اثر مهمی که با ایاصوفیه قابل مقایسه باشد، ندارند و همچنین اینکه اروپایی‌ها بخواهند مسجدی را به کلیسا تبدیل کنند، چندان قابل تصور نیست. به هر حال، مسلماً آنها در واکنش به این موضوع، کار خودشان را انجام خواهند داد؛ اما قطعاً ظواهر را حفظ خواهند کرد. ناگفته نماند که اروپای موجود حداقل در طی دهه‌های اخیر، به طور کلی اهتمام فوق‌العاده زیادی نسبت به حفظ میراث تاریخی داشته است، خواه میراث مسیحی، خواه غیرمسیحی و خواه غیردینی و تاریخی. البته قابل انکار نیست که در جنگ بالکان، صرب‌ها و همچنین کروات‌ها بسیاری از مساجد تاریخی مسلمانان را منفجر کردند، از جمله مسجد قدیمی خیلی زیبایی را در بلغراد که اتفاقاً از نزدیک آن را دیده بودم و مربوط به دوران عثمانی‌ها بود. اما این حوادث در زمان تنش شدید و در حالت تشنج روی داد، نه در شرایط عادی. بنابراین، اینگونه نیست که مثلاً دولت کرواسی موجود یا حتی صربستان موجود بیاید و یک نمادی یا مسجدی را از بین ببرد یا تغییر دهد. البته اشتباه نشود؛ همانطور که گفتم، این قضیه می‌تواند امثال برنتون تارانت را کاملاً تحریک کند و این بحث مفصلی است.

با این همه، کمی برای من جای سؤال است که واقعاً چه مشکلی دارد که شما بنایی را که تا قبل از آتاتورک مسجد بوده است، به همان حالت پیشین در بیاورید و هویت از دست رفته آن را به آن برگردانید! خوب، طبیعی است که دیگران در ابتدا این را نپذیرند؛ اما به مرور مجبور خواهند شد که با واقعیت جدید کنار آیند و با آن زندگی کنند. اصلاً مثال خوبی نیست، اما رژیم صهیونیستی چند دهه است که دارد دقیقاً همین کار را می‌کند!

این شیوه همیشه موفق نیست و به شرایط بستگی دارد؛ هنگامی که شما دست برتر را ندارید، بر هم زدن تعادل عملاً به زیان شما تمام می‌شود. اسرائیل را که مثال زدید، خواه در سطح داخلی فلسطین و خواه در سطح جهانی، همیشه از موضع قدرت این کار را می‌کند؛ تحریکی می‌کند و تشنجی می‌آفریند و جلوتر می‌رود. اما تحریک کردن به هنگام ضعف نه تنها شما را جلو نمی‌برد، بلکه به عقب می‌راند.

**اما ترکیه که از موضع ضعف این اقدام را نکرده است!**

بله، ترکیه در حال حاضر در موضع ضعف نیست، نه از نظر داخلی و نه از نظر بین‌المللی. از نظر داخلی، خود اردوغان در ترکیه موقعیت خیلی خوبی دارد و هم‌اکنون کشورش دارای وحدت و انسجام است و نوعی هیجان ملی برای توسعه بیشتر در آن وجود دارد، هیجانی که پیوسته ترکیه را جلوتر می‌برد. بنابراین از نظر داخلی، این قضیه به نفع ترکیه تمام شد. از نظر خارجی نیز اکنون ترکیه به موقعیتی رسیده است که حتی خیلی از کشورها می‌ترسند که در برابرش موضع بگیرند.

با این همه، توجه داشته باشید که ترکیه عملاً این اقدام را به نیابت از «همه مسلمانان» انجام داده است و امروزه در مجموع، مسلمانان در موضع قدرت نیستند. مثلاً آن مهاجر مسلمان بینوایی که اکنون در اروپاست، در موقعیتی نیست که از چنین اقدامات حساسیت‌برانگیزی آسیب نبیند. و اصولاً وضعیت کلی مسلمانان در بخش‌های مختلف، مطلوب نیست و این اقدام به معنی عام کلمه به زیان آنها تمام می‌شود. به هر

حال و در مجموع، به نظر می‌رسد که ترکیه با این اقدام، فقط به فکر منافع خود بوده و ملاحظه بقیه مسلمان‌ها را نکرده است. این جریان نوعی بی‌اعتمادی عمیقی را در میان تمام غیرمسلمانانی که خواهان همکاری با آنها هستند، موجب می‌شود.

**اینکه «خیلی از کشورها می‌ترسند که در برابرش موضع بگیرند» را ممکن است کمی توضیح دهید؟**

اگر همین اقدام ترکیه را یک کشور اسلامی دیگر مانند مصر یا سعودی یا پاکستان انجام داده بود، بدون استثنا همه کشورها در برابرش موضع می‌گرفتند. حتی اگر ترکیه بیست سال پیش این کار را کرده بود، همه در برابرش می‌ایستادند. حال آنکه اکنون فقط سه چهار کشور به صورت صریح، ناخرسندی خود را ابراز کرده‌اند. اگر به فرض ایران چنین اقدامی انجام می‌داد، همه اعتراض می‌کردند؛ البته وضعیت ایران به گونه‌ایست که تقریباً همواره مورد دشمنی و خرده‌گیری‌های گوناگون است.

**خوب، دلیل این ترس چیست؟**

واقعیت این است که ترکیه به یک قدرت بزرگ کم‌ویش همه‌جانبه تبدیل شده است و می‌تواند از هر مسئله‌ای به حداکثر ممکن به نفع خود بهره‌برداری می‌کند، هم از نظر اقتصادی و تجاری و هم از نظر سیاسی و رسانه‌ای و حتی بخش خصوصی. واقعاً در میان کشورهای جهان سوم، ترکیه در بخش‌های مختلف به طور چشمگیری رشد پیدا کرده است.

ترکیه با عموم کشورهای توسعه‌یافته روابط اقتصادی مهمی دارد و به واسطه مردم و بخش خصوصی‌اش که واقعاً یکی از فعال‌ترین بخش‌های خصوصی کل دنیا به شمار می‌آید، تقریباً در همه چیز با آنها شریک شده است. شرایط دنیا نیز به گونه‌ای نیست که شما به آسانی بتوانید شریکتان را بزنید، چون اگر او را بزنید، عملاً خود را هم زده‌اید. بنابراین، ترکیه گرچه «عضو رسمی» اتحادیه اروپا نیست، اما «عضو طبیعی» این اتحادیه به شمار می‌آید و یک وابستگی طرفینی بین آنها به وجود آمده است.

**نقطه آغاز توسعه ترکیه کدام زمان و چه چیز بود؟**

به طور کلی ترکیه حضور فعال تجاری و اقتصادی خود را در خارج از کشور، از بعد از دهه ۹۰ آغاز کرد، یعنی بعد از فروپاشی جبهه کمونیسم؛ البته از همان دهه ۸۰، آماده خیز گرفتن شده بود. شرکت‌های ترک در بخش ساخت و ساز به سرعت خود را در تمامی بلوک شرق و کشورهای تجزیه‌شده شوروی سابق گسترش دادند و به طور همزمان، بخش‌های خدماتی‌شان مانند رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها و امثال آن نیز در کل اروپا پخش شدند.

در سال‌های قبل از سقوط عمرالبشیر، رئیس‌جمهور سابق سودان، و به درخواست او ترکیه حضور فعالی در این کشور پیدا کرد و شرکت‌های مختلف ترک و به ویژه آنهایی که در امور زیربنایی و سازندگی فعالیت می‌کردند، وارد سودان شدند. بخش خصوصی ترکیه از حدود پانزده سال پیش‌تر، فعالیت‌های خود را در افریقای سیاه و حتی امریکای لاتین نیز شروع کرد و هم‌اکنون تعداد زیادی از این شرکت‌ها در این کشورها حضور فعالی دارند.

ترکیه برای دهه‌ها خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا بود، اما موفق نشد. شرط اروپایی‌ها این بود که در قوانین و مسائل حقوق بشری و نیز در امور اقتصادی و زیربنایی ترکیه تغییراتی ایجاد شود. ترکیه نیز از دهه ۷۰ که تمایل به الحاق پیدا کرد و به ویژه از دهه ۸۰، یعنی از زمان تورگوت اوزال، به همین منظور و به سرعت قوانین خود را در زمینه‌های مختلف تغییر داد. این مسئله برای ترکیه هدفی کاملاً جدی بود و باعث شد که این کشور یک برنامه بسیار پرتحرک اقتصادی را آغاز کند و تقریباً به همه شرایط و مقدمات لازم برای ملحق شدن تحقق بخشد.

یکی از مهمترین تغییرات، در ارتش این کشور اتفاق افتاد. ارتش ترکیه از دوران جمهوریت تا اواسط دهه ۹۰، نقش اول را در کشور داشت و همیشه به صورت یک «سوپاپ اطمینان» عمل می‌کرد؛ یعنی هر وقت که لازم می‌شد، کودتا می‌کرد و قدرت را به دست می‌گرفت. اما از اواسط دهه ۹۰، به دلیل شرایط جدیدی که در جامعه ترکیه ایجاد شد، ارتش در صحنه سیاسی به حاشیه رفت و اکنون دیگر نمی‌تواند مانند گذشته عمل کند. این یکی از ثمرات متحول شدن قوانین در ترکیه بود و اکنون عمدتاً حزب رفاه و آقای اردوغان دارند از آن بهره می‌برند.



با این همه، اروپایی‌ها به بهانه‌های مختلف، ترکیه را نپذیرفتند. اما این کشور به دلیل اینکه واقعاً توانست به معیارهای سختگیرانه مورد نظر آنها جامعه عمل بپوشاند، در حال حاضر، بدون اینکه به طور رسمی عضو این اتحادیه باشد، عملاً کم‌وبیش از همه نتایج مثبت چنین پیوستنی برخوردار شده است، چرا که لازمه توسعه ایجاد تغییراتی زیربنایی و حقوقی است و این همه را ترکیه انجام داد.

اکنون دیگر برای ترک‌ها کاملاً مسلم است که هیچ پیوستنی در کار نخواهد بود؛ این نه تنها برای اردوغان و اسلامگرایان، بلکه حتی برای احزاب غیراسلامی نیز روشن است. حتی خودشان هم واقعاً دیگر هیچ تمایلی به این قضیه ندارند و اگر گاهی حرفی می‌زنند یا گلایه‌ای می‌کنند، فقط برای وارد کردن فشار به اتحادیه و فرار دادن آن در وضعیت انفعالی است.

نکته مهم این است که آنها با توجه به هدف‌گیری‌شان، جامعه را در ابعاد گوناگون و به ویژه به لحاظ اقتصادی، از درون متحول کردند و لذا هم‌اکنون وضعیت کلی و مخصوصاً اقتصادی ترکیه در مجموع از بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا، مانند یونان و قبرس و رومانی و بلغارستان و مجارستان و عموم کشورهای اروپای شرقی و حتی از پرتغال، به مراتب بهتر است.

و به همین دلیل است که در میان همه کشورهای جهان سوم، تنها کشوری که جوانانش هیچ رغبتی به مهاجرت ندارند، همین ترکیه است. حتی گاهی مهاجرت معکوس وجود دارد؛ یعنی افرادی از نسل‌هایی که در کشورهای مهاجرپذیر متولد شده‌اند، یا به کلی به ترکیه باز می‌گردند یا اینکه گاهی به آنجا می‌روند و چند ماهی ماندگار می‌شوند.

### برگردیم به مسئله ترس یا همان حساب بردن از ترکیه! آیا توضیحات بیشتری را لازم می‌دانید؟

می‌دانید که هم‌اکنون در ترکیه حزب اسلام‌گرا حاکم است، با آن سابقه امپراتوری عثمانی که همیشه و به ویژه در سال‌های اخیر، در ذهن آنها وجود داشته است، نه تنها در ذهن نخبگان آنها، بلکه در ذهن همه ملت ترک. لذا این کشور سیاست منطقه‌ای فعالی را در پیش گرفته است و تقریباً در همه جا دخالت می‌کند و پای آن می‌ایستد.

ترکیه تا پیش از این، به قول نخست‌وزیر سابقش احمد داووداوغلو، خواهان «اختلاف صفر» با همسایگان خود بود و مایل بود که «بهترین رابطه» و «رابطه‌ای مثبت و برادرانه» با آنها داشته باشد. اردوغان و اسد تا پیش از بهار عربی، به قدری به هم نزدیک بودند که حتی رفت و آمد خانوادگی داشتند. آنها اسنادی را امضا کرده بودند که عملاً سوریه را به یک بازار بزرگ و طبیعی برای ترکیه تبدیل می‌کرد.

اما بعد از بهار عربی، رابطه ترکیه با کشورهایی که مشمول آن شدند و از جمله با خود سوریه و حتی با کشور بزرگی مانند مصر، به کلی تغییر کرد و آن رابطه قبلی فراموش شد. دیدید که ترکیه واقعاً در سوریه به طور کامل دخالت کرد. اوج تمایل آنها به خروج و تأثیرگذاری در کشورهای منطقه، حضور نیروهای نظامی‌شان در قطر بعد از تحریم و بایکوت این شیخ‌نشین توسط عربستان و متحدانش و درخواست کمک از سوی قطر بود. و هم‌اکنون حدود پنج هزار نیروی نظامی ترک در قطر مستقر است.

هم‌اکنون دخالت آنها در لیبی نیز واقعاً اوضاع لیبی را که بین خلیفه حفتر و فائز السراج تقسیم شده بود، به صورت خیلی چشمگیری به نفع سراج تغییر داده است. درست است که این دخالت به درخواست خود سراج انجام شد، اما خود ترک‌ها بیش از او مایل به اعزام نیرو بودند.

از نظر غربی‌ها ترکیه در این منطقه، کشور سنگین و پرورزی است و رابط مهمی بین آنها و مجموع تحولات منطقه به حساب می‌آید و عملاً واسطه بین شرق و غرب است. و در این میان، یکی از مسائل مهم مسئله مهاجران است، مثلاً مهاجران آواره سوری. شاید هیچ کشوری در دنیا به اندازه ترکیه از برگ مهاجران استفاده نمی‌کند؛ مدام تهدید می‌کند که اگر با خواسته‌ام موافقت نکنید، مهاجران را روانه کشورهایتان می‌کنم. هم‌اکنون در لیبی نیز ترکیه قدرت اول است و همه معادلات را به هم ریخته است و در آنجا نیز در برابر اروپا از برگ مهاجران مدیترانه بهره می‌برد. نخست‌وزیر کنونی لیبی، فائز السراج، نیز مهره ترکیه است و با پشتگرمی اوست که حرف می‌زند و اقدام می‌کند. سازمان ملل هم که دولت سراج را به عنوان دولت قانونی لیبی به رسمیت می‌شناسد.

نکته دیگر این است که جمعیت ترک‌های مقیم آلمان حدود چهار میلیون نفر است و این برای آلمان به یک مسئله واقعی تبدیل شده است. نمونه جالبی را بگویم؛ همین مسعود اوزیل که عضو تیم ملی فوتبال آلمان است و متولد آلمان هم هست ولی اصالتاً ترک است، چندی پیش به این دلیل که برای اردوغان پیام تبریکی فرستاد، مورد انتقاد برخی افراد و رسانه‌ها در آلمان قرار گرفت و به همین علت از عضویت تیم ملی آلمان استعفا داد. خوب، این خیلی مهم است که شما با اینکه متولد آلمان هستید، از آنجایی که احساس می‌کنید که به کشور اصلی‌تان توهین شده است، از تیم ملی کشوری مانند آلمان استعفا بدهید. این ساده نیست! اینها تا بدین اندازه انسجام دارند.

حتی شاید بتوان گفت که ترک‌های مهاجر در اروپا و جاهای دیگر، به اعتباری سربازان اردوغان هستند، مخصوصاً که اکنون با این اقدام او در مورد ایاصوفیه، تهییج هم شده‌اند. آنها تا کنون تا بدین اندازه هیجان‌زده نشده بودند. همه آنها واقعاً در اوج هیجان به سر می‌برند و فرقی هم نمی‌کند که به کدام گروه و دسته متعلق باشند، از احزاب قومی و ملی گرفته تا احزاب چپ و راست و از احزاب کاملاً اسلام‌گرا گرفته تا احزاب غیراسلامی و سکولار.

ترکیه در مجموع، ویژگی‌هایی پیدا کرده است که دیگران با او برخورد می‌کنند و حتی اگر انتقادی هم داشته باشند، با احتیاط تمام حرف می‌زنند. حتی مخالفان منطقه‌ای ترکیه که امارات و عربستان در رأسشان هستند، جرأت نمی‌کنند به طور مستقیم در برابرش ناسزا بگویند. همین عرقاش، مشاور امور خارجی امارات، که با توییت‌هایش نسبت به کشورهای دیگر و از جمله نسبت به خود ما توهین‌ها می‌کند، هیچ حرف نامناسبی درباره ترکیه نمی‌زند و هیچ موضع تندی نمی‌گیرد. آن دیگری که خلفان نام دارد نیز همین‌طور! او به بدترین شکل ممکن به کشور ما توهین می‌کند و متأسفانه با واکنشی هم مواجه نمی‌شود.

### مگر ترکیه چکار می‌کند که ما نمی‌کنیم؟

ببینید! وزارت خارجه و رسانه‌ها و مجموع سیستم واقعاً باید نسبت به کمترین توهین حساس باشند و بی‌درنگ موضع بگیرند و سفیر طرف را احضار کنند و به شدت مؤاخذه کنند. ترکیه دقیقاً همین کار را می‌کند. اصولاً در همه‌جای دنیا همین کار را می‌کنند و به کسی اجازه توهین نمی‌دهند. یکی از همین اماراتی‌ها - به گمانم، وزیر خارجه‌شان بود - یکبار درباره حاکم عثمانی در مدینه حرفی زد و نسبت سرقت به او داد. همین اردوغان موضع خیلی تندی گرفت و عملاً توی دهان او زد. آنها حتی نام خیابانی را که سفارت امارات در آن قرار داشت، تغییر دادند و اسم همان حاکم عثمانی را روی آن گذاشتند که به نظرم فخرالدین است. در موردی دیگر، حتی فرانسه با همه غرور و تکبری که دارد، در برابر ترکیه کم آورد. وقتی فرانسوی‌ها یک کشتی ترکیه‌ای را برای پیدا کردن اسلحه بازرسی کردند، آنچنان برخورد محکمی با آنها شد که کم‌وبیش مجبور به عذرخواهی شدند. آنها به ناتو شکایت بردند و تنها هشت کشور به نفع او موضع گرفتند که اتفاقاً آمریکایی‌ها از آنها نبودند.

### اما آیا واقعاً پاسخ‌های امنیتی ما از واکنش‌های لفظی آنها مؤثرتر نیست؟

اینها دو مقوله متفاوتند و هر یک جایگاه خاص خود را دارد و هیچ‌یک نمی‌تواند جای آن دیگری را پر کند. بی‌تعارف بگویم، در زمینه‌ای که شما می‌گویید، واقعاً ما بسیار با شجاعت و جسارت عمل می‌کنیم، و قدرت بازدارندگی مان مثال‌زدنی است؛ اما توانمند شدن باید همه‌جانبه باشد و متناسب با تقویت بُعد امنیتی و نظامی، بُعد تجاری و اقتصادی و رسانه‌ای و سیاسی نیز باید قوی شود. اینها نیز از مقومات قدرت هستند و توسعه باید همه‌جانبه باشد.

یک نکته مثبت دیگری که در ترک‌ها وجود دارد، این است که سفارت‌های آنها در کشورهای دیگر نسبت به منافع شهروندان و شرکت‌های ترکیه‌ای کاملاً حساسند و از آنها دفاع می‌کنند و هرگز بی‌تفاوت نیستند؛ یعنی امکان ندارد که در یک کشوری کسی بخواهند حق یک شرکت ترکیه‌ای را نادیده بگیرد و سفارت ترکیه رسیدگی نکند. و اگر قرار باشد کسی بی‌تفاوتی بکند، فوراً از او توضیح می‌خواهند. و البته این برای خود ما درس آموز است.

کمی از موضوع دور شدیم! برگردیم به ایاصوفیه. عده‌ای گفته‌اند که انگیزه اردوغان برای این اقدام، منحرف کردن افکار عمومی ترکیه از شرایط سخت اقتصادی کشورش بوده است.

نه، این درست نیست. اتفاقاً اردوغان نه تنها در مقایسه با کشورهای منطقه، بلکه حتی در قیاس با بسیاری از کشورهای اروپایی، هم در مقابله با خود بیماری کرونا و گسترش آن و هم در مهار پیامدهای اقتصادی و اجتماعی‌اش، یکی از موفق‌ترین رژیم‌ها بوده است.

### پس به نظر شما چرا این مقطع را انتخاب کرده است؟

در این مقطع، حداقل دو موضوع وجود دارد. اول اینکه اردوغان وقتی تغییر ایاصوفیه از موزه به مسجد را به مردم ترکیه اعلام کرد، سخنانی گفت که فحواش این بود که دوران سستی و فتور ترکیه دیگر تمام شده و این کشور به قدرتی قابل توجه تبدیل شده است. او تاریخ مسجد کردن ایاصوفیه را دقیقاً ۲۴ جولای تعیین کرد که مصادف است با سالروز قرارداد لوزان<sup>۱</sup> که در ۲۴ جولای سال ۱۹۲۳، وضعیت مرزهای ترکیه را با بلغارستان و یونان و سوریه و عراق، مشخص و تثبیت کرد.

جمهوری ترکیه در مرزهای کنونی‌اش بواسطه همین قرارداد بود که شکل گرفت و پیش از آن، امپراتوری پنهان عثمانی وجود داشت که کل خاورمیانه عربی و شمال آفریقا زیر سلطه‌اش بود. آن قرارداد با شرکت چند کشور اروپایی و مخصوصاً انگلیس و فرانسه امضا شد که در آن زمان در عراق و سوریه و منطقه شام قدرت داشتند.

منظور اردوغان از دوران سستی، دوران همین قرارداد لوزان و همچنین توافقنامه سرّی سایکس-پیکو<sup>۲</sup> بین انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۱۶ بود که توافق کردند قلمرو عربی امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم کنند. خلاصه حرف اردوغان این است که دورانی که ما در موضع ضعف بودیم و کسانی می‌توانستند چنین مسائلی را بر ما تحمیل کنند، دیگر گذشت و ما اکنون دوباره برای خود قدرتی شده‌ایم و می‌توانیم قدرت‌نمایی کنیم.

نکته دوم این است که اکنون برای ترکیه زمان بسیار خوبی است که رقبایش را در منطقه و به ویژه در لیبی در انزوا قرار دهد. اردوغان با این اقدام، توانست گروه‌های اسلامی موافق خود از اخوان المسلمین گرفته تا بقیه را تحریک کند و عملاً رژیم‌های رقیب خود که عربستان و امارات و مصر در رأس آنها هستند را در انفعال کامل قرار داد.

### چه ربطی بین مسجد شدن ایاصوفیه و انفعال آنها وجود دارد؟

اگرچه خود این رژیم‌ها مخالف اردوغان هستند، اما افکار عمومی داخلی آنها این قابلیت را دارد که به نفع ترکیه تحریک شود و با این اقدام ترکیه، عملاً این اتفاق افتاد و اکنون افکار داخلی اسلامی آنها در موافقت با اردوغان به هیجان آمده است. لذا این قضیه ضربه سنگینی به رژیم‌های عربی رقیب ترکیه بود و اردوغان توانست نه فقط در این منطقه، بلکه در مجموع جهان مسلمان، نیروهای اسلامی را به سوی خود بکشد. او در حال حاضر نه تنها قهرمان تاریخی ترک‌ها، بلکه قهرمان بسیاری از مسلمانان با گرایش دینی - سیاسی است.

### آیا دولت‌های مسلمان منطقه در واکنش به این اقدام ترکیه، موضعی گرفته‌اند؟

آنها در شرایطی نیستند که بتوانند موضع مخالف بگیرند. مثلاً امارات که هم در لیبی و هم در مناطق دیگر، ترکیه رقیب مهم اوست، فقط وزیر فرهنگ و توسعه دانش او که خانمی به نام نوره الکعبی است، توییتی زده و از این حرکت انتقاد کرده است. در عربستان نیز تا جایی که خبر دارم، رژیم سعودی موضع خاصی نگرفته است. البته مطبوعات عربستانی، هم آنهایی که در خود عربستان منتشر می‌شود و هم امثال شرق الأوسط که خارج از عربستان هستند، در مخالفت با این اقدام مطالبی نوشته‌اند، هرچند به صورت محتاطانه و خجولانه. این حالت در مصر و حتی در

1. Treaty of Lausanne  
2. Sykes-Picot Agreement

دانشگاه ازهر نیز دیده می‌شود و مراکز دینی مصر نمی‌توانند مخالفت خود را به طور صریح ابراز کنند، زیرا افکار عمومی و مشخصاً گروه‌های اسلامی این کشور کاملاً با این اقدام موافقت می‌کنند.

کم‌وبیش شرایطی مانند زمان اشغال کویت توسط صدام، به وجود آمده است. در آن زمان نیز با اینکه صدام اشغالگر بود، اما اکثر قریب به اتفاق احزاب اسلامی و قومی و چپ در کل جهان مسلمان و به ویژه در بین اعراب، به نفع صدام موضع گرفتند. به طور کلی، پتانسیل طبیعی در جهان مسلمان سنی، قدرت‌مدار و طرفدار قدرت است. گذشته از دلایل تئولوژیک، اینها به علت ضعف تاریخی‌شان، به قدری مورد بی‌احترامی و تحقیر و توهین قرار گرفته‌اند که در حال حاضر خواهان شکوه و قدرت و اعتبار هستند. بنابراین، هم‌اکنون اوضاعی کم‌وبیش همانند اوضاع اشغال شش ماهه کویت توسط صدام به وجود آمده است. در آن زمان نیز رژیم‌های محافظه‌کاری مانند مصر و مراکش، تنها می‌توانستند به صورت خیلی خجولانه‌ای صدام را محکوم کنند و چون افکار عمومی‌شان موافق صدام بود، نمی‌توانستند بیش از اندازه معینی حرف بزنند.

**آن رقیب یا دشمنی که این افکار عمومی گمان می‌کنند که اردوغان در برابرش ایستاده و افتخار آفریده است، کیست؟**

از نظر آنها او در برابر همه کسانی که دشمن مسلمانان هستند و آنها را تحقیر می‌کنند، ایستاده است. کم‌وبیش پیروان هیچ دینی همچون مسلمانان از کسی که از دیدگاه آنان زایل کننده توهین و تحقیر غربیان نسبت به مسلمانان باشد، استقبال نمی‌کنند. از نظر آنان او در برابر صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها ایستاده است که البته کلمه صلیبی به فارسی قابل ترجمه نیست، چرا که ما تجربیات جنگ‌های صلیبی را آن‌گونه که آنها داشته‌اند، نداشته‌ایم.

**واقعاً جای سؤال است که ترکیه‌ای که تا بدین اندازه به مسلمان بودن خود افتخار می‌کند و به وضوح مایل است که به عنوان رهبر قدرتمند جامعه مسلمان مطرح باشد، پس چرا در برابر اسرائیل غاصب نمی‌ایستد؟**

علتش این است که منطق سیاسی آنها اعتقادی نیست. با توجه به قواعد بازی، بازی می‌کنند. اصولاً اکثر قریب به اتفاق کشورهای دنیا همین‌طورند؛ حتی کره شمالی نیز همین‌طور است. اصولاً شرایط عمومی دنیای بعد از جنگ دوم اینگونه است و چندان ارتباطی هم به تصمیم و اراده خود کشورها ندارد. البته ناگفته نماند که امریکای اونجلیکال و ترامپی چنین نیست و سیاستش کاملاً اعتقادی و دینی است. این را در مقاله‌ها و مصاحبه‌های دیگر به تفصیل توضیح داده‌ام.

**در پایان و در یک جمع‌بندی کلی، به نظر شما مهمترین نکته‌ای که در این جریان وجود دارد، چیست؟**

چنانکه گفتیم عموم مسلمانان از این جریان هیجان‌زده و بسیار خوشحال شدند. حتی شخصیت‌های مذهبی کشورهای محافظه‌کاری چون مراکش و عمان هم آن را اظهار کردند و تبریک گفتند. در این مورد سخنی نیست، نکته این است که این مسئله را چه پی‌آمدهایی است. داستان همچون انقلاب‌های عربی است که در ابتدا همه را خوشحال کرد اما در نهایت به بدتر شدن اوضاع انجامید. همه کشورهایی که مشمول این انقلاب بودند، تاحدودی به جز تونس، در شرایط به مراتب بدتری قرار دارند هم به لحاظ اقتصادی و هم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی دینی. این مشکل در مجموع شرایط را در تمامی کشورهای عربی دشوارتر کرد و عملاً آنها را به سوی غرب و اسرائیل سوق داد. از امارات و عربستان و عمان گرفته تا سودان پس از عمرالبشیر.

متأسفانه این جریان به تشدید گرایش‌های راست‌گرایانه دینی کمک کرد و می‌کند و مهم این است که راست‌گرایان همدینان خود را در جهت مقابله با اسلام و مسلمانان تحت تأثیر قرار خواهند داد. از کلیسای کاتولیک گرفته تا راست‌گرایان هندو. مضافاً که این مسئله به شکل‌گیری هسته‌های راست‌گرای قومی و ملی در اروپا که تمایلات تروریستی ضداسلامی خواهند داشت، کمک خواهد کرد و مهمتر آنکه هسته‌های نهفته موجود را که بر اساس گزارش‌ها هم‌اکنون در روسیه دوره نظامی می‌بینند، تقویت خواهد کرد. واقعیت این است که دولت‌های موجود اروپایی در حال حاضر این هسته‌ها را کنترل می‌کنند و ممکن است به‌هردلیلی این کنترل کاهش یابد و یا حتی از بین برود.

محمد مسجدجامعی